تحلیل نقادانه سوگیری‌های شناختی مدیران مالی در انتخاب سیاست‌های حسابداری: رویکرد مرور روایی جامع

فرید بوترابی [۱]
حیدر ربیعی [۲]

چکیده

پژوهش حاضر با رویکرد مرور روایی انتقادی عمیق به واکاوی نحوه اثرگذاری سوگیری‌های شناختی مدیران مالی بر فرایند گزینش سیاست‌ها و رویه‌های حسابداری می‌پردازد. پارادایم سنتی مالی و حسابداری مبتنی بر فرض عقلانیت کامل تصمیم‌گیرندگان و بیشینه‌سازی مطلوبیت استوار است، اما ظهور حسابداری رفتاری نشان داده است که ویژگی‌های شناختی و خطاهای ادراکی مدیران، نقش تعیین‌کننده‌ای در قضاوت‌های حرفه‌ای ایفا می‌کنند. در این مطالعه با تمرکز بر چهار سوگیری بنیادین شامل بیش‌اطمینانی، لنگرانداختن، فرافکنی و زیان‌گریزی، سازوکارهای انحراف از سیاست‌های بهینه حسابداری مورد واکاوی قرار گرفته است. تحلیل پیشینه نشان می‌دهد که بیش‌اطمینانی سبب گزینش رویه‌های حسابداری تهاجمی نظیر برآورد ناکافی ذخایر مطالبات مشکوک‌الوصول و افزایش دوره استهلاک دارایی‌ها می‌شود. سوگیری لنگرانداختن موجب چسبندگی برآوردهای گذشته و عدم بازتاب شرایط جدید در صورت‌های مالی می‌گردد. همچنین زیان‌گریزی تمایل به محافظه‌کاری افراطی یا دستکاری گزینشی ارقام سود را تشدید می‌کند. این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست‌های حسابداری بازتابی از تعامل پیچیده میان ساختار شناختی مدیر، انگیزه‌های شخصی و بسترهای کلان اقتصادی نظیر نااطمینانی و تورم هستند. در پایان، سازوکارهای کاهش این انحرافات از طریق ارتقای استقلال کمیته حسابرسی، طراحی چک‌لیست‌های مبتنی بر روان‌شناسی و بازنگری در ساختار انگیزشی مدیران تبیین شده است.

واژگان کلیدی: سوگیری‌های شناختی، حسابداری رفتاری، انتخاب سیاست‌های حسابداری، تصمیم‌گیری مالی، قضاوت حرفه‌ای.

[۱] کارآفرین، و مشاور ارشد کسب وکار و راهبردهای اقتصادی نوین faridboutorabi.biz@gmail.com
[۲] استاد مدعو دانشگاه تهران و مشاور راهبردهای مالی، اقتصادی و سرمایه‌گذاری alrabiei@ut.ac.ir

۱. مقدمه

علم حسابداری و گزارشگری مالی همواره در جستجوی تصویری شفاف، قابل اتکا و واقع‌بینانه از عملکرد و موقعیت اقتصادی واحدهای تجاری است. این هدف غایی، ستون فقرات بازارهای سرمایه را تشکیل می‌دهد و اعتماد عمومی به صورت‌های مالی، به عنوان محصول نهایی فرایند گزارشگری، پیش‌شرط کارایی تخصیصی در اقتصاد محسوب می‌شود. برای دهه‌های متمادی، ادبیات مالی و حسابداری تحت سیطره پارادایم نئوکلاسیک و نظریه انسان اقتصادی عقلایی بوده است؛ نظریه‌ای که فرض می‌کند تصمیم‌گیرندگان مالی با در اختیار داشتن اطلاعات متقارن و کامل، و با تکیه بر توانایی پردازش بی‌طرفانه و بدون خطا، گزینه‌هایی را انتخاب می‌کنند که منجر به بیشینه‌سازی ارزش شرکت و حداکثرسازی ثروت سهامداران می‌گردد. بر این مبنا، مدیران مالی به عنوان کارگزارانی بی‌طرف تصویر می‌شوند که در پی انتخاب بهترین رویه حسابداری برای انعکاس واقعیت‌های اقتصادی هستند. با این وجود، تحولات اخیر در استانداردهای حسابداری که به سمت رویکردهای مبتنی بر اصول و ارزش منصفانه حرکت کرده‌اند، ضرورت اعمال قضاوت حرفه‌ای را بیش از پیش پررنگ ساخته است. استانداردهای حسابداری به دلیل ماهیت منعطف خود، نیازمند اعمال نظر شخصی مدیران در اموری کلیدی همچون برآورد ذخایر مطالبات، تعیین ارزش منصفانه دارایی‌های نامشهود، انتخاب روش‌های استهلاک، شناسایی و ارزیابی کاهش ارزش دارایی‌ها و همچنین تعیین زمان‌بندی دقیق شناسایی درآمد و مخارج هستند. این حوزه وسیع از اختیارات مدیریتی، بستر بسیار مناسبی برای دخالت غیرارادی عوامل روانی و رفتاری فراهم می‌آورد (Tversky, & Kahneman۱۹۷۹).

شواهد نوین در حوزه اقتصاد رفتاری و حسابداری رفتاری بیانگر آن است که مدیران مالی در مواجهه با شرایط عدم قطعیت بالا، محدودیت زمانی برای گزارشگری و حجم انبوه اطلاعات، برخلاف فرض عقلانیت کامل، به میان‌برهای ذهنی یا اکتشافات شناختی متوسل می‌شوند. این میان‌برها، که در روان‌شناسی شناختی به عنوان راهکارهای ساده‌سازی برای حل مسائل پیچیده شناخته می‌شوند، اگرچه در بسیاری از موقعیت‌های روزمره سرعت پردازش را افزایش می‌دهند، اما در فرایندهای پیچیده تصمیم‌گیری مالی، غالباً به سوگیری‌های شناختی نظام‌مند و خطاهای ادراکی مکرر ختم می‌شوند (Tversky

Kahneman, & ۱۹۸۱). زمانی که این سوگیری‌ها بر فرایند تصمیم‌گیری مدیران چیره شوند، انتخاب رویه‌های حسابداری از حالت بهینه و بی‌طرفانه خارج شده و به سمت گزینش‌های افراطی تهاجمی یا تدافعی سوق می‌یابد. در چنین وضعیتی، قضاوت‌های حرفه‌ای به جای آنکه بازتابی از شرایط اقتصادی بنگاه باشند، به بازتابی از باورهای درونی، تجارب گذشته و ترس‌های مدیریتی بدل می‌شوند. برای نمونه، بیش‌اطمینانی مدیران می‌تواند منجر به خوش‌بینی افراطی در برآورد جریان‌های نقدی آتی و در نتیجه، کم‌نمایی در ذخایر کاهش ارزش دارایی‌ها گردد (Odean, ۱۹۹۸; Hirshleifer, ۲۰۰۱).

بررسی عمیق ابعاد رفتاری مدیران مالی اهمیت بسزایی دارد، زیرا صورت‌های مالی مبنای اصلی تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران، اعتباردهندگان و سیاست‌گذاران اقتصادی هستند. تحریف در برآوردها و سیاست‌های انتخابی که ناشی از خطاهای شناختی است، هزینه سرمایه را به طور کاذب تغییر می‌دهد، عدم تقارن اطلاعاتی را میان مدیریت و سهامداران تشدید کرده و در نهایت به تخصیص ناکارای منابع در بازار سرمایه منجر می‌شود (Baker & Wurgler, ۲۰۰۶). هنگامی که مدیران در اثر زیان‌گریزی، تمایل به تعویق در شناسایی زیان‌ها یا بیش‌نمایی سود در دوره‌های بحرانی دارند، شفافیت گزارشگری آسیب دیده و قیمت‌گذاری سهام از ارزش ذاتی خود فاصله می‌گیرد (Statman, & Shefrin ۲۰۰۰). در ادبیات حسابداری ایران نیز پژوهش‌های متعددی بر ضرورت شناسایی این عوامل تأکید کرده‌اند؛ به طوری که پژوهشگرانی نظیر باباجانی و رضایی (۱۴۰۰) و همچنین نیکومرام و شمس‌الدین (۱۳۹۸) نشان داده‌اند که فرهنگ سازمانی و ساختارهای انگیزشی چگونه می‌توانند بسترساز بروز یا تشدید سوگیری‌های شناختی در قضاوت‌های حسابداری باشند. علاوه بر این، خدارحمی و محمدی (۱۳۹۹) در مطالعات خود بر نقش محدودیت‌های اطلاعاتی در شکل‌گیری خطاهای مدیریتی تأکید ورزیده‌اند که خود می‌تواند زمینه‌ساز بروز سوگیری‌های شناختی عمیق‌تری شود.

پژوهش حاضر با هدف تحلیل نقادانه و یکپارچه‌سازی شواهد تجربی و نظری پیرامون سوگیری‌های شناختی مدیران مالی و نقش آن‌ها در شکل‌دهی به سیاست‌های حسابداری تدوین شده است. این مقاله تلاش می‌کند تا با شناسایی ابعاد این پدیده، راهکارهایی عملی جهت تقلیل خطاهای قضاوتی ارائه دهد. بر خلاف دیدگاه‌های سنتی که معتقدند

کنترل‌های داخلی صرفاً باید بر مبنای تفکیک وظایف و فرایندهای مکانیکی استوار باشند، دیدگاه‌های رفتاری مدرن بر ضرورت آموزش مدیران برای شناخت سوگیری‌های ذاتی خود تأکید دارند (Bloomfield et al., ۲۰۰۱; Schrand & Verchio, ۲۰۱۸). در همین راستا، مطالعاتی همچون حسینی و یوسفی (۱۴۰۲) و عادل‌آذر و قربانی (۱۳۹۷) تبیین کرده‌اند که چگونه می‌توان با استفاده از مدل‌های پیشرفته تصمیم‌گیری و سیستم‌های پشتیبان، اثرات نامطلوب سوگیری‌های شناختی را در محیط‌های پرمخاطره مالی تعدیل کرد. همچنین، فلاح رستم‌آبادی (۱۴۰۱) در تحلیل خود بر ضرورت بازنگری در مدل‌های پیش‌بینی درماندگی مالی، به لزوم لحاظ نمودن متغیرهای رفتاری مدیران اشاره داشته است که نشان‌دهنده اهمیت روزافزون این حوزه پژوهشی در ایران است.

از منظر روش‌شناختی، این مقاله یک مرور روایی انتقادی عمیق است که با هدف پر کردن شکاف موجود در ادبیات نظری میان حسابداری و علوم شناختی طراحی شده است. ما در این پژوهش تلاش داریم تا با تلفیق یافته‌های پراکنده، چارچوبی منسجم ارائه دهیم که در آن، چهار سوگیری کلیدی شامل بیش‌اطمینانی، لنگرانداختن، فرافکنی و زیان‌گریزی به صورت سیستماتیک بررسی شوند. بر اساس مدل نظری Luo & Li (۲۰۱۵)، هر یک از این سوگیری‌ها نه به صورت مجزا، بلکه به عنوان بخشی از یک اکوسیستم تصمیم‌گیری ادراک می‌شوند که تحت تأثیر عوامل محیطی، فشار عملکردی و فرهنگ شرکتی قرار دارند. در بخش‌های بعدی این مقاله، ابتدا مبانی نظری مربوط به هر یک از این سوگیری‌ها تشریح شده و سپس با اتکا به شواهد تجربی، نحوه اثرگذاری آن‌ها بر رویه‌های حسابداری تحلیل خواهد شد.

با سنتز یافته‌های پژوهش، پیشنهادهایی برای استانداردهای حسابداری و نهادهای ناظر ارائه می‌گردد تا با درک بهتر از ماهیت غیرعقلایی تصمیم‌گیری مدیریتی، تدابیر پیشگیرانه‌ای را برای افزایش کیفیت گزارشگری مالی و کاهش سوگیری‌های ناشی از قضاوت‌های انسانی اتخاذ نمایند. این نوشتار سعی دارد تا با عبور از تحلیل‌های توصیفی، به واکاوی علل ریشه‌ای این رفتارها پرداخته و پیوندی میان نظریه کلاسیک حسابداری و واقعیت‌های عینی دنیای مدیریتی ایجاد نماید؛ پیوندی که می‌تواند راهگشای پژوهش‌های آتی در راستای دستیابی به گزارشگری شفاف‌تر و عدالت اقتصادی در بازارهای سرمایه باشد.

۲. مبانی نظری پژوهش

بنیان نظری حسابداری رفتاری و سوگیری‌های شناختی در واقع نقد مستقیم بر پارادایم سنتی انتظارات عقلایی است. در ادبیات کلاسیک مالی، فرض بر این است که انسان‌ها همواره به دنبال بیشینه‌سازی مطلوبیت خود هستند و در فرایندهای تصمیم‌گیری، تمامی اطلاعات موجود را به صورت بی‌طرفانه و بهینه پردازش می‌کنند. با این حال، با ظهور اقتصاد رفتاری، مشخص شد که تصمیمات مالی در عمل تحت تأثیر الگوهای ذهنی و میان‌برهای شناختی قرار دارند. کارل کائنمن و آموس تورسکی با معرفی نظریه چشم‌انداز، یکی از مهم‌ترین ستون‌های این حوزه را بنا نهادند. آنان نشان دادند که افراد تصمیمات خود را نه بر اساس سطح ثروت نهایی، بلکه بر پایه تغییرات ثروت نسبت به یک نقطه مرجع خاص ارزیابی می‌کنند. نکته کلیدی در این نظریه آن است که واکنش روانی انسان‌ها به زیان‌ها به مراتب شدیدتر و دردناک‌تر از لذت حاصل از سودهای معادل است (Tversky, & Kahneman ۱۹۷۹). این ادراک نامتقارن، رفتار مدیران مالی را در شناسایی درآمدها و هزینه‌ها به طور بنیادی دگرگون می‌سازد. از منظر شناختی، چهار سوگیری عمده رفتار مدیران را در انتخاب سیاست‌های حسابداری تحت تأثیر قرار می‌دهند که در ادامه به تفصیل بررسی می‌شوند.

سوگیری بیش‌اطمینانی یکی از فراگیرترین خطاهای شناختی در مدیریت است. بیش‌اطمینانی وضعیتی است که در آن فرد دقت دانش، مهارت‌ها و پیش‌بینی‌های خود را بیش از حد واقعی تخمین می‌زند و ریسک‌های موجود را ناچیز می‌شمارد (Odean, ۱۹۹۸). مدیران مالی که دچار این سوگیری هستند، بر این باورند که تسلط کاملی بر متغیرهای بازار و روندهای اقتصادی دارند. این اعتماد به نفس کاذب باعث می‌شود که آنان در ارزیابی جریانات نقدی آتی و وصول مطالبات دچار خوش‌بینی مفرط شوند. در نتیجه، این مدیران غالباً تمایل دارند سیاست‌های حسابداری تهاجمی‌تری را برگزینند، به این معنا که هزینه‌های آتی را کمتر از واقع برآورد کرده و در شناسایی درآمدها عجله کنند. پیامد مستقیم این رفتار، کاهش ذخایر مطالبات مشکوک‌الوصول و خوش‌بینی در ارزیابی دارایی‌ها است که می‌تواند در بلندمدت کیفیت سود را کاهش دهد. بیش‌اطمینانی مدیران به عنوان یکی از عوامل کلیدی در مدیریت سودهای جسورانه شناخته می‌شود.

سوگیری لنگرانداختن و تعدیل ناکافی از دیگر چالش‌های شناختی است که دقت برآوردهای حسابداری را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این سوگیری، ذهن تصمیم‌گیرنده به شدت تحت تأثیر اولین اطلاعات یا ارقام دریافتی قرار می‌گیرد که به آن لنگر گفته می‌شود و تمامی تحلیل‌های بعدی حول این لنگر تنظیم می‌گردند (Kahneman, & Tversky۱۹۸۱). در فرایندهای حسابداری، ارقام تاریخی و صورت‌های مالی دوره‌های گذشته غالباً به عنوان لنگر ذهنی عمل می‌کنند. مدیران مالی ممکن است برای برآورد هزینه‌های استهلاک، تعیین نرخ‌های تخفیف یا ارزیابی ارزش منصفانه دارایی‌ها، به شدت به ارقام سال‌های قبل تکیه کنند و حتی در صورت تغییرات اساسی در شرایط اقتصادی یا عملیاتی شرکت، تمایل کافی برای تعدیل این ارقام نداشته باشند. این سوگیری باعث می‌شود که انعطاف‌پذیری لازم در گزارشگری مالی از بین برود و حسابداری بنگاه دچار نوعی چسبندگی و کهنگی در اطلاعات ارائه شده گردد.

سوگیری فرافکنی بیانگر گرایش ناخودآگاه افراد به فرض تداوم شرایط فعلی در آینده است. مدیران تحت تأثیر این سوگیری، دوره‌های رونق اقتصادی یا رشد فروش در کوتاه‌مدت را به عنوان روندی دائمی پنداشته و بر اساس این فرض، سیاست‌های شناسایی سود و مخارج را تدوین می‌کنند. این امر باعث می‌شود که در زمان‌های رشد، هزینه‌های سرمایه‌ای به طور غیرمتعارفی افزایش یابد و دارایی‌ها بیش از حد ارزش‌گذاری شوند. به عبارت دیگر، مدیران بر اساس انتظارات خوش‌بینانه ناشی از فرافکنی، از ایجاد ذخایر احتیاطی یا شناسایی هزینه‌های کاهش ارزش دارایی‌ها در زمان‌های مناسب خودداری می‌کنند. این رفتار، اگرچه ممکن است در کوتاه مدت منجر به نمایش سودآوری بالاتر شود، اما در بلندمدت تاب‌آوری شرکت را در برابر نوسانات اقتصادی کاهش داده و ریسک گزارشگری را به شدت افزایش می‌دهد.

سوگیری زیان‌گریزی که بر اساس نظریه چشم‌انداز تبیین می‌شود، بیانگر آن است که ارزش منفی یک زیان در ذهن انسان تقریباً دو برابر ارزش مثبت یک سود هم‌اندازه است (Tversky, & Kahneman۱۹۷۹). زیان‌گریزی در محیط حسابداری باعث می‌شود که مدیران از ثبت سریع و شفاف زیان‌های احتمالی طفره بروند. وقتی شرکتی با احتمال شناسایی کاهش ارزش دارایی‌ها یا وقوع زیان عملیاتی مواجه است، مدیر زیان‌گریز تمایل دارد با تغییر در سیاست‌های حسابداری، از جمله تغییر در روش‌های استهلاک یا

زمان‌بندی شناسایی هزینه‌ها، از گزارش مستقیم آن زیان خودداری کند (Shefrin & Statman, ۲۰۰۰). این تمایل برای گریز از گزارش کاهش سودآوری، یکی از اصلی‌ترین موتورهای محرک مدیریت سود است. در واقع، مدیران به منظور حفظ جایگاه خود و کاهش فشار روانی ناشی از گزارش عملکردهای منفی، به جای انعکاس واقعیت‌های اقتصادی، به سمت گزینش سیاست‌های حسابداری تدافعی و پنهان‌سازی زیان متمایل می‌شوند.

این چهار سوگیری، نه به صورت مستقل، بلکه در تعامل با یکدیگر، فضای قضاوت مدیران مالی را شکل می‌دهند. برای مثال، بیش‌اطمینانی مدیر می‌تواند قدرت سوگیری زیان‌گریزی را تشدید کند، چرا که مدیر بیش‌اطمینان گمان می‌کند می‌تواند با تصمیمات آتی، زیان‌های فعلی را جبران نماید و در نتیجه، بدون نگرانی از عواقب بلندمدت، از گزارش زیان امتناع می‌ورزد. در ادبیات داخلی ایران نیز پژوهش‌های متعددی بر ضرورت واکاوی این لایه‌های پنهان تأکید داشته‌اند. همان‌طور که باباجانی و رضایی (۱۴۰۰) اشاره کرده‌اند، ساختارهای فرهنگی و فضای انگیزشی در شرکت‌های ایرانی می‌تواند تشدیدکننده این سوگیری‌ها باشد. همچنین، نیکومرام و شمس‌الدین (۱۳۹۸) بر این نکته صحه گذاشته‌اند که محدودیت‌های ساختاری و نبود جریان آزاد اطلاعات، بستر لازم را برای غلبه خطاهای شناختی بر عقلانیت حرفه‌ای فراهم می‌کند. علاوه بر این، خدارحمی و محمدی (۱۳۹۹) در مطالعات خود نشان دادند که ضعف در کنترل‌های داخلی، تنها یک نقص فنی نیست، بلکه ناتوانی در مدیریت سوگیری‌های رفتاری مدیران است. این مبانی نظری نشان می‌دهد که برای درک واقعی کیفیت گزارشگری مالی، عبور از مدل‌های صرفاً کمّی و ورود به ساحت حسابداری رفتاری یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. در بخش‌های آینده، با تحلیل تجربی شواهد موجود، مشخص خواهد شد که چگونه این سوگیری‌ها در عمل به تصمیمات حسابداری در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار ترجمه می‌شوند و چه پیامدهایی برای شفافیت اطلاعاتی به همراه دارند.

۳. تحقیقات پیشینه

در دو دهه اخیر، رویکرد پژوهشی در علوم حسابداری و مالی دستخوش تغییری پارادایمی شده است. با فاصله گرفتن از مفروضات سخت‌گیرانه نظریه انسان اقتصادی عقلایی،

پژوهشگران به واکاوی عمیق‌تر سازوکارهای ذهنی مدیران روی آورده‌اند. این تحول پژوهشی از مطالعات آزمایشگاهی در روان‌شناسی شناختی آغاز شده و اکنون به تحلیل‌های میدانی در داده‌های واقعی بازار سرمایه رسیده است. در ادامه، این پیشینه در دو سطح بین‌المللی و ملی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا بستری برای تبیین مدل‌های رفتاری ارائه‌شده در این مقاله فراهم آید.

در سطح مطالعات بین‌المللی، پژوهش‌ها بر شناسایی سوگیری‌های بنیادین و پیوند دادن آن‌ها با خروجی‌های گزارشگری مالی متمرکز بوده‌اند. هرشلیفر (۲۰۰۱) در پژوهش بنیادی خود استدلال کرد که سوگیری‌های روان‌شناختی، به ویژه خوش‌بینی و بیش‌اطمینانی، تنها ویژگی‌های فردی نیستند، بلکه محرک‌های اصلی تصمیم‌گیری‌های سیستماتیک و غیرعقلایی در بازارهای مالی به شمار می‌روند. یافته‌های او نشان می‌دهد که مدیران با نادیده گرفتن احتمالات منفی، خطاهای قضاوت خود را در تصمیم‌گیری‌های کلان تکرار می‌کنند. در همین راستا، بیکر و ورگلر (۲۰۰۶) با تمرکز بر احساسات بازار، نشان دادند که رویکرد رفتاری می‌تواند انحرافات بااهمیت در ساختار مالی شرکت‌ها را تبیین کند. بر اساس تحلیل‌های آن‌ها، مدیران در انتخاب بین رویه‌های محافظه‌کارانه یا جسورانه حسابداری، نه تنها واقعیت‌های اقتصادی، بلکه فشارها و انتظارات ناشی از فضای روانی حاکم بر بازار را لحاظ می‌کنند. این پژوهش‌ها تأکید دارند که گزارشگری مالی یک فرایند کاملاً فنی نیست، بلکه یک تعامل انسانی است که تحت تأثیر لنگرهای ذهنی شکل می‌گیرد.

در لایه‌ای تخصصی‌تر، شراند و ورچیو (۲۰۱۸) ارتباط میان بیش‌اطمینانی مدیران ارشد و رفتارهای گزارشگری مالی متقلبانه یا تهاجمی را واکاوی کردند. نتایج آنان حاکی از آن است که مدیران بیش‌اطمینان، به دلیل باور راسخ به موفقیت برنامه‌های آتی خود، تمایل دارند گزارشگری را به سمتی سوق دهند که از آن به عنوان مدیریت سود خوش‌بینانه یاد می‌شود؛ آن‌ها با فرض اینکه زیان‌های فعلی در آینده جبران خواهند شد، به انتخاب‌های پرریسکی در سیاست‌های حسابداری دست می‌زنند. از سوی دیگر، بلومفیلد و همکاران (۲۰۰۱) با استفاده از روش‌های آزمایشگاهی ثابت کردند که محدودیت‌های پردازش اطلاعات در میان حسابداران، به خطاهای نظام‌مند در تعیین ارزش دارایی‌ها منجر می‌شود. آزمایش‌های آنان نشان داد که حسابداران در مواجهه با اطلاعات پیچیده،

به جای تحلیل کامل داده‌ها، به میان‌برهای ذهنی تکیه می‌کنند که خود منجر به خطاهای سیستماتیک در برآورد ارزش‌های منصفانه می‌گردد. همچنین لی و لو (۲۰۱۵) با بررسی دقیق‌تر، ثابت کردند که سوگیری‌های شناختی مدیران عامل و مدیران مالی مستقیماً کیفیت اقلام تعهدی را کاهش داده و میزان محافظه‌کاری شرطی در صورت‌های مالی را تضعیف می‌کند. این یافته‌ها به خوبی نشان می‌دهند که چگونه خطاهای شناختی، دقت و قابل‌اتکا بودن گزارشگری را در سطح عملیاتی دچار خدشه می‌سازد.

در ادبیات پژوهشی داخل کشور نیز پژوهشگران با بومی‌سازی مفاهیم رفتاری، تلاش کرده‌اند تا تعامل میان ویژگی‌های روان‌شناختی و ساختارهای سازمانی را تبیین کنند. باباجانی و رضایی (۱۴۰۰) در پژوهش خود به بررسی تأثیر ابعاد شخصیتی و رفتاری مدیران مالی بر رفتارهای فرصت‌طلبانه در حسابداری پرداختند. یافته‌های آنان حاکی از آن است که ساختارهای حاکمیت شرکتی در ایران، اگرچه بر نظارت‌های مکانیکی تأکید دارند، اما در مدیریت سوگیری‌های شناختی مدیران ناتوان هستند و این خلاء باعث کاهش شفافیت گزارش‌ها می‌گردد. نیکومرام و شمس‌الدین (۱۳۹۸) نیز نقش بیش‌اطمینانی مدیران را بر تصمیمات تأمین مالی و سیاست‌های تقسیم سود مورد بررسی قرار دادند. نتایج آنان نشان می‌دهد که تورش‌های رفتاری، به‌ویژه بیش‌اطمینانی، مانع از انطباق بهینه ساختار سرمایه با شرایط نوسانی بازار می‌شود و مدیران در این شرایط، تصمیماتی اتخاذ می‌کنند که با هدف حداکثرسازی ثروت سهامداران در تضاد است.

خدارحمی و محمدی (۱۳۹۹) در پژوهشی که اهمیت ویژه‌ای در شرایط تورمی دارد، اثر هم‌افزایی سوگیری‌های شناختی و ابهام محیطی را بر کیفیت گزارشگری مالی سنجیدند. یافته‌های کلیدی آنان نشان داد که در شرایط تورمی، لنگرانداختن و زیان‌گریزی در مدیران ایرانی شدت می‌یابد؛ به گونه‌ای که مدیران برای پنهان کردن نتایج عملکردی ضعیف در شرایط تورمی، به انتخاب‌های حسابداری روی می‌آورند که کاهش ارزش دارایی‌ها را در گزارش‌ها بازتاب نمی‌دهد. همچنین حسینی و یوسفی (۱۴۰۲) با تحلیل محافظه‌کاری رفتاری در برابر محافظه‌کاری استاندارد، تعارضات ناشی از سوگیری‌های ادراکی را آشکار ساختند. آنان نشان دادند که محافظه‌کاری مدیران لزوماً ناشی از احتیاط حرفه‌ای نیست، بلکه ریشه در سوگیری‌های ادراکی آنان نسبت به ریسک دارد.

در حوزه روش‌شناسی پژوهش در ایران، عادل‌آذر و قربانی (۱۳۹۷) گام مهمی برداشتند. آنان با به کارگیری رویکردهای مدل‌سازی ساختاری، الگوی تصمیم‌گیری رفتاری مدیران مالی را صورت‌بندی کردند که درک بهتری از نحوه تبدیل سوگیری‌ها به سیاست‌های حسابداری فراهم می‌کند. این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه متغیرهای میانجی مانند فشار شغلی و فرهنگ سازمانی، سوگیری‌های شناختی را تقویت یا تضعیف می‌کنند. در نهایت، فلاح رستم‌آبادی (۱۴۰۱) در پژوهش تجربی خود به تبیین نقش واسطه‌ای سوگیری‌های رفتاری در گزینش سیاست‌های استهلاک و ارزش‌گذاری موجودی‌ها پرداخت. نتایج او نشان می‌دهد که مدیران با اتکا به سوگیری فرافکنی، در دوره‌های رونق، استهلاک دارایی‌ها را به تعویق می‌اندازند تا سود گزارش‌شده را افزایش دهند.

سنتز انتقادی این پژوهش‌ها آشکار می‌سازد که اگرچه ادبیات حسابداری رفتاری در حال بلوغ است، اما همچنان شکافی میان دانش رفتاری و استانداردهای حسابداری وجود دارد. بیشتر پژوهش‌های موجود، یا بر شناسایی وجود سوگیری‌ها تمرکز داشته‌اند و یا اثرات آن‌ها را در مقیاس‌های کلان سنجیده‌اند. با این حال، آنچه کمتر مورد توجه قرار گرفته، ارائه راهکارهای عملیاتی برای کنترل این سوگیری‌ها در سطح استانداردهای حسابداری است. نقد اساسی بر این پیشینه آن است که اگرچه سوگیری‌ها به عنوان یک واقعیت پذیرفته شده‌اند، اما سیستم‌های کنترل داخلی و استانداردهای گزارشگری همچنان بر مفروضات سنتی عقلانیت استوار هستند. بنابراین، مقاله حاضر با بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری مطرح شده، تلاش دارد تا فراتر از توصیف صرف، به بازتعریف الگوهای گزارشگری بپردازد که در آن محدودیت‌های شناختی مدیران به عنوان یک متغیر کلیدی در طراحی سیاست‌های حسابداری لحاظ شود. این رویکرد، پیوندی میان یافته‌های پراکنده داخلی و بین‌المللی ایجاد کرده و بستری نوین برای ارتقای شفافیت در بازارهای سرمایه فراهم می‌آورد.

٤. روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از حیث هدف، از نوع مطالعات بنیادی و توسعه‌ای در حوزه علوم رفتاری مالی و حسابداری است و از منظر رویکرد اجرایی، در قالب یک مطالعه مروری روایی انتقادی عمیق صورت‌بندی شده است. در مطالعات مروری سنتی یا توصیفی، محققان غالباً به جمع‌آوری سطحی گزاره‌ها و گزارش آماری یافته‌های پیشین بسنده می‌کنند؛

رویکردی که صرفاً توصیف‌گر وضعیت موجود است و توانایی کشف تناقضات ساختاری یا الگوهای تبیینی نوین را ندارد. در مقابل، اتخاذ روش مرور روایی انتقادی به پژوهشگر این امکان را اعطا می‌کند که فراتر از بازگویی صرف شواهد، به تجزیه و تحلیل تناقضات مفهومی، واکاوی پیوندهای نظری پنهان و نقد شالوده‌های فکری ادبیات حاکم بپردازد. با تکیه بر این روش، تعاملات چندگانه میان ساختارهای شناختی تصمیم‌گیرندگان سازمانی و رویه‌های اعمال قضاوت حرفه‌ای در حسابداری، در یک افق مفهومی یکپارچه سنتز و بازخوانی می‌شوند.

برای دستیابی به یک نمونه جامع، روا و غنی از شواهد مکتوب، فرایند استخراج داده‌های پژوهش با جست‌وجوی نظام‌مند در معتبرترین پایگاه‌های بین‌المللی و ملی به اجرا درآمد. در سطح بین‌المللی، نمایه‌ها و پایگاه‌های وب آو ساینس، اسکوپوس، الزویر، ساینس دایرکت و جی‌استور به دقت پایش شدند. در سطح ملی نیز پایگاه‌های اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، مگیران، نورمگز، سیویلیکا و ایران‌داک مورد بررسی قرار گرفتند. بازه زمانی جست‌وجو، با هدف پوشش سیر تکاملی حسابداری رفتاری از زمان شکل‌گیری نظریه‌های اولیه روان‌شناسی شناختی تا نوآوری‌های تجربی سال‌های اخیر تنظیم گردید تا بتوان سیر تحول انتقال پارادایم از مفروضات کلاسیک عقلایی به الگوهای تصمیم‌گیری رفتاری را رصد نمود.

استراتژی جست‌وجو بر پایه کلیدواژه‌های تخصصی در دو زبان انگلیسی و فارسی و با بهره‌گیری از عملگرهای منطقی طراحی شد. کلیدواژه‌های اصلی شامل ترکیباتی از واژگان سوگیری‌های شناختی، حسابداری رفتاری، انتخاب سیاست‌های حسابداری، بیش‌اطمینانی، لنگرانداختن و تعدیل ناکافی، فرافکنی، زیان‌گریزی، مدیریت سود، کیفیت گزارشگری مالی و محافظه‌کاری شرطی بودند. در زبان انگلیسی نیز اصطلاحاتی نظیر بیش‌اطمینانی مدیریتی، نظریه چشم‌انداز، اکتشافات قضاوتی، سوگیری لنگرانداختن، محافظه‌کاری حسابداری، دستکاری سود و پیامدهای رفتاری استانداردهای گزارشگری مالی مبنای جست‌وجو قرار گرفتند. این ساختار واژگانی چندبعدی، امکان شناسایی اسناد مرجع در تلاقیگاه روان‌شناسی تصمیم‌گیری و سیستم‌های اطلاعاتی حسابداری را فراهم آورد.

فرایند غربالگری متون با تکیه بر معیارهای ورود و خروج مشخصی هدایت شد. معیارهای ورود به پژوهش عبارت بودند از: چاپ در نشریات معتبر علمی با داوری همتا، تمرکز بنیادین و مستقیم بر ابعاد شناختی و ادراکی مدیران مالی و حسابداران، و بررسی صریح نحوه اثرگذاری این عوامل رفتاری بر گزینش سیاست‌ها، رویه‌ها یا تخمین‌های حسابداری. در نقطه مقابل، مقالاتی که صرفاً به تبیین فرمول‌های ریاضی مدیریت سود با دیدگاه‌های اقتصادسنجی کلاسیک پرداخته و ابعاد روانی تصمیم‌گیرنده را مسکوت گذاشته بودند، مطالعات دارای نواقص روش‌شناختی در تحلیل آماری یا جامعه آماری نامعتبر، و اسناد غیرپژوهشی از دایره تحلیل خارج شدند.

در مرحله نهایی و پس از پالایش اولیه، متون برگزیده با استفاده از روش تحلیل مضمون و سنتز انتقادی مورد ارزیابی ساخت‌یافته قرار گرفتند. ابعاد هر مطالعه شامل بستر نهادی، نوع متغیرهای شناختی مورد سنجش، رویه‌های حسابداری متأثر، و سازوکارهای تبیین‌کننده تبیین شد. از این طریق، پژوهش حاضر توانسته است با برقراری تقاطع تحلیلی میان دستاوردهای نظری بین‌المللی و یافته‌های تجربی محیط کسب‌وکار ایران، زمینه‌ای برای تحلیل انتقادی الگوهای قضاوتی و ارائه راهکارهای تطبیقی به منظور کاهش تحریف‌های ادراکی در صورت‌های مالی فراهم سازد.

۵. تحلیل نقادانه پژوهش‌های قبلی

تحلیل تلفیقی ادبیات پژوهش و بازخوانی شواهد تجربی و نظری نشان می‌دهد که نفوذ سازوکارهای روان‌شناختی در بستر گزارشگری مالی، نه پدیده‌ای حاشیه‌ای یا استثنایی، بلکه فرایندی نظام‌مند، فراگیر و تکرارشونده است. واکاوی نقادانه دستاوردهای پژوهشگران داخلی و بین‌المللی آشکار می‌سازد که اثرگذاری سوگیری‌های شناختی بر فرایند گزینش سیاست‌ها و برآوردهای حسابداری در چهار قلمرو عملیاتی و مفهومی کلیدی تمرکز یافته است. درک این چهار ساحت نشان می‌دهد که انعطاف‌پذیری ذاتی استانداردهای حسابداری، چگونه در نبود مکانیزم‌های کنترلی رفتاری، به محملی برای تبدیل خطاهای قضاوتی به تحریف‌های بنیادین در صورت‌های مالی بدل می‌گردد.

نخست، در قلمرو برآورد مطالبات مشکوک‌الوصول و ثبت ذخایر عملیاتی، سوگیری بیش‌اطمینانی و گرایش‌های خوش‌بینانه نقشی به‌غایت مخرب بر کیفیت گزارشگری مالی ایفا می‌کنند. حسابداری تعهدی مستلزم آن است که مدیریت در پایان هر دوره مالی،

ارزیابی واقع‌بینانه‌ای از قابلیت وصول حساب‌ها و اسناد دریافتنی ارائه دهد. با این حال، مدیران دارای بیش‌اطمینانی، به دلیل اعتماد مفرط به بینش فردی و توانایی خود در مدیریت بحران و ارزیابی ریسک اعتباری طرف‌های تجاری، همواره احتمال نکول مشتریان و سوخت مطالبات را پایین‌تر از سطح واقعی برآورد می‌کنند. نتیجه مستقیم چنین ادراک مخدوشی، شناسایی ذخیره ناکافی و در پی آن، بیش‌نمایی موهوم دارایی‌های جاری و سود خالص دوره است (Verchio, & Schrand ۲۰۱۸). در تلاقی با این پدیده، سوگیری لنگرانداختن و تعدیل ناکافی مانع از آن می‌شود که مدیران، درصدها یا الگوهای محاسباتی ذخیره‌گیری سال‌های گذشته را متناسب با شوک‌های نقدینگی، نوسانات بازار و تحولات اقتصاد کلان بازنگری و اصلاح کنند. این نقص در قضاوت، که در پژوهش‌های خدارحمی و محمدی (۱۳۹۹) و باباجانی و رضایی (۱۴۰۰) تحت عنوان چسبندگی قضاوتی و تثبیت ذهنی تبیین شده است، سبب می‌گردد صورت‌های مالی در ادوار رکود اقتصادی، تصویری به‌مراتب خوش‌بینانه‌تر و دور از واقعیت‌های انقباضی محیط تجاری ارائه دهند.

دوم، در زمینه ارزش‌گذاری دارایی‌های بلندمدت، تعیین الگوهای استهلاک و آزمون کاهش ارزش دارایی‌ها، تعامل سوگیری‌های فرافکنی و زیان‌گریزی چالش‌های ساختاری عمیقی پدید می‌آورد. بر اساس سوگیری فرافکنی، مدیران مالی وضعیت رونق و سودآوری مقطعی یک خط تولید یا دارایی سرمایه‌ای را به عنوان شرایط پایدار و دائمی در تمام طول عمر مفید آن فرض می‌کنند. این دیدگاه غیرواقع‌بینانه موجب می‌شود عمر مفید تجهیزات طولانی‌تر و ارزش اسقاط آن‌ها بالاتر از ارزش واقعی برآورد شود؛ رفتاری که در پژوهش تجربی فلاح رستم‌آبادی (۱۴۰۱) به عنوان مکانیزمی برای تعویق هزینه‌های استهلاک و بیش‌نمایی موقت کیفیت سود مورد واکاوی قرار گرفته است. از سوی دیگر، هنگامی که ارزش بازار دارایی‌ها کاهش می‌یابد یا نشانه‌هایی از منسوخ شدن فناوری پدیدار می‌گردد، سوگیری زیان‌گریزی با حداکثر توان فعال می‌شود. از آنجا که طبق نظریه چشم‌انداز، درد روانی ناشی از ثبت زیان بسیار شدیدتر از لذت سودهای هم‌اندازه است، مدیران ثبت کاهش ارزش دارایی‌های مشهود و نامشهود را به مثابه پذیرش رسمی ناکارآمدی و شکست استراتژیک در تصمیمات پیشین تلقی می‌کنند و از شناسایی شفاف

آن در صورت‌های مالی طفره می‌روند (Kahneman, & Tversky ۱۹۷۹; Shefrin & Statman, ۲۰۰۰). این رویکرد انفعالی، به انباشت زیان‌های پنهان در ترازنامه و مسمومیت تدریجی ساختار مالی بنگاه منجر می‌شود.

سوم، در حوزه شناسایی درآمدها، تعیین سود پیمانکاری و تخصیص مخارج در قراردادهای بلندمدت، هم‌پوشانی هم‌زمان بیش‌اطمینانی و زیان‌گریزی، فضای گزارشگری را به سوی گزینش روش‌های فوق‌العاده تهاجمی سوق می‌دهد. در قراردادهای پیمانکاری بلندمدت که از روش درصد پیشرفت کار استفاده می‌شود، برآورد کل هزینه‌های پروژه و اندازه‌گیری پیشرفت فیزیکی، نیازمند قضاوتی پیوسته و منعطف است. مدیران مالی به واسطه بیش‌اطمینانی، مخارج آتی تکمیل پروژه را بسیار کمتر از واقع تخمین زده و در مقابل، درصد تکمیل عملیات را بیش از واقعیت ثبت می‌کنند تا بتوانند درآمدها و سودهای آتی را در دوره‌های جاری شناسایی نمایند (Luo, & Li ۲۰۱۵). هنگامی که در مراحل پایانی پروژه، شکاف میان برآوردهای ذهنی و مخارج عینی آشکار می‌گردد، اثر زیان‌گریزی مانع از اصلاح و تعدیل بهنگام این محاسبات شده و مدیریت را به سوی مدیریت سود تهاجمی‌تر یا تعویق شناسایی انحرافات تا زمان تسویه نهایی پروژه هدایت می‌کند؛ اقدامی که نوسانات ناگهانی و سقوط آزاد سودآوری شرکت را در پی خواهد داشت.

چهارم، نقد ساختاری و روش‌شناختی پیشینه موجود نشان می‌دهد که بخش عمده پژوهش‌های سنتی در حوزه حسابداری رفتاری، مدیران مالی را در یک خلاء آزمایشگاهی و ایزوله تصور کرده‌اند. در حالی که در دنیای واقعی، قضاوت‌های حسابداری درون یک ماتریس پیچیده از فشارهای سازمانی، ساختارهای انگیزشی مبتنی بر پاداش‌های کوتاه‌مدت، انتظارات تحلیل‌گران بازار سرمایه و ضعف نظام‌های حاکمیت شرکتی شکل می‌گیرند و تشدید می‌شوند (Wurgler, & Baker ۲۰۰۶). علاوه بر این، اغلب مطالعات قبلی بر بررسی مجزای هر یک از سوگیری‌ها متمرکز بوده‌اند و الگوهای تعامل هم‌زمان و تشدید متقابل خطاهای شناختی، نظیر تلاقی هم‌زمان بیش‌اطمینانی و لنگرانداختن، به‌ندرت در قالب مدل‌های ساختاری منسجم مفهوم‌سازی شده‌اند (عادل‌آذر و قربانی، ۱۳۹۷). نقد اساسی دیگر بر پیشینه موجود، کم‌توجهی به مؤلفه‌های بستر نهادی و اقتصاد کلان است؛ زیرا پردازش اطلاعات و میزان اتکا به میان‌برهای ذهنی در محیط‌های دارای

تورم مزمن، نوسانات ارزی و نااطمینانی‌های شدید ساختاری نظیر بازار سرمایه ایران، الگویی کاملاً متفاوت از اقتصادهای باثبات دارد و نیازمند صورت‌بندی چارچوب‌های تبیینی بومی و پویا است.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

بررسی جامع، موشکافانه و انتقادی ادبیات حسابداری رفتاری مبین آن است که فرایند گزینش سیاست‌ها و رویه‌های حسابداری، صرفاً محصول تبعیت مکانیکی و انطباق فنی با استانداردهای مصوب گزارشگری مالی نیست؛ بلکه این سیاست‌ها بازتابی تمام‌عیار از تمایلات شناختی، الگوهای پردازش اطلاعات، مدل‌های ذهنی و خطاهای اکتشافی تصمیم‌گیرندگان سازمانی به شمار می‌روند. استانداردهای حسابداری، چه در ساختار سنتی مبتنی بر قواعد و چه در چارچوب‌های نوین مبتنی بر اصول، به ناچار متضمن اعمال قضاوت‌های گسترده حرفه‌ای و اختیارات مدیریتی در حوزه‌هایی چون برآورد عمر مفید دارایی‌ها، ارزش‌گذاری اقلام، ارزیابی تعهدات احتمالی و آزمون کاهش ارزش هستند. درست در همین گلوگاه‌های تصمیم‌گیری است که سوگیری‌های رفتاری نظام‌مند نظیر بیش‌اطمینانی، لنگرانداختن و تعدیل ناکافی، فرافکنی وضع موجود و زیان‌گریزی وارد میدان عمل شده و توازن بنیادین میان ویژگی‌های کیفی بنیادین اطلاعات مالی، به‌ویژه قابلیت اتکا و بازنمایی صادقانه را مخدوش می‌سازند. این انحرافات ادراکی، با دگرگون ساختن سازوکارهای ثبت رویدادهای مالی، شرکت‌ها را به سمت الگوهای گزارشگری تهاجمی یا محافظه‌کاری نامتقارن هدایت نموده و پیامدهایی مخرب همچون افزایش عدم تقارن اطلاعاتی، کاهش کارایی تخصیص سرمایه، ابهام در ارزیابی عملکرد واقعی مدیریت و در نهایت افزایش ریسک سقوط قیمت سهام را بر کل زنجیره ارزش بازار سرمایه تحمیل می‌نمایند.

نقطه آغاز چالش‌های ناشی از قضاوت‌های ادراکی، در سوگیری بیش‌اطمینانی ریشه دارد که یکی از رایج‌ترین و ماندگارترین توهمات شناختی در سطح مدیریت ارشد تلقی می‌گردد. مدیران مالی مبتلا به بیش‌اطمینانی، به واسطه پیشینه موفقیت‌های گذشته یا موقعیت سازمانی خویش، دچار خطای خودانتسابی شده و مهارت، بصیرت حرفه‌ای و توانایی خود در تسلط بر ریسک‌های محیطی را بسیار فراتر از واقعیت می‌انگارند. این

مدیران بر این باورند که دقت تخمین‌های فردی آن‌ها بالاتر از مدل‌های پیش‌بینی استاندارد است و در مواجهه با نوسانات بازار، می‌توانند جریان‌های نقدی عملیاتی را به نفع شرکت مدیریت نمایند. در عمل، بازتاب این خطای ادراکی در صورت‌های مالی به شکل برآورد ناکافی ذخیره مطالبات مشکوک‌الوصول، نادیده گرفتن ریسک‌های اعتباری در شرایط انقباض پولی و تأخیر در شناسایی هزینه‌های محتمل تجلی می‌یابد؛ پدیده‌ای که نیکومرام و شمس‌الدین (۱۳۹۸) و Schrand و Verchio (۲۰۱۸) آن را محرک اصلی مدیریت سود فرصت‌طلبانه و تضعیف محافظه‌کاری شرطی حسابداری معرفی کرده‌اند. این رفتار غیرواقع‌بینانه، سود جاری را به شکلی ناپایدار بیش‌نمایی کرده و بازنمایی شفاف واقعیت اقتصادی را سلب می‌کند.

از دیگر سو، سوگیری لنگرانداختن و تعدیل ناکافی، پویایی و انعطاف سیستم گزارشگری مالی را در پاسخ به شوک‌های برون‌زا منجمد می‌سازد. ذهن انسان در مواجهه با ابهام، تمایل دارد به یک نقطه شروع یا اطلاعات اولیه تکیه کند و سپس ارزیابی‌های نهایی را بر اساس آن تعدیل نماید؛ تعدیلی که شواهد تجربی و آزمایشگاهی اثبات کرده‌اند همواره ناکافی و ناقص است. در فرایندهای حسابداری، ارقام سال‌های گذشته، استهلاک‌های انباشته تاریخی، و نرخ‌های ذخیره‌گیری متداول در ادوار باثبات قبلی، به عنوان یک لنگر ذهنی عمل می‌کنند. هنگامی که بنگاه با بحران‌های ناشی از تغییر نرخ ارز، رکود اقتصادی، تورم ساختاری یا کاهش تقاضا مواجه می‌شود، مدیران مالی نمی‌توانند برآوردهای خود را به میزان واقعی و متناسب با شرایط نوین تنزیل نمایند. این ایستایی محاسباتی، که تحت عنوان چسبندگی قضاوتی بررسی شده است، با ایجاد فاصله‌ای معنادار میان ارزش دفتری دارایی‌ها و جریان‌های نقدی حاصل از کاربری آن‌ها، ارقام ترازنامه را از ویژگی بهنگام بودن و مربوط بودن تهی می‌سازد.

سوگیری فرافکنی و زیان‌گریزی نیز با تشدید یکدیگر، عمق تحریف‌های مالی را چند برابر می‌سازند. با اتکا به سوگیری فرافکنی، مدیران تمایل دارند شرایط مالی و عملکرد دوره‌های رونق کوتاه‌مدت را پایدار، تکرارشونده و نامتناهی تصور نمایند و بر همین اساس، عمر مفید ماشین‌آلات و نرخ بازیافت دارایی‌های نامشهود را با مفروضاتی بیش از حد سخاوتمندانه برآورد کنند؛ امری که آن را عاملی محوری در برآورد نادرست استهلاک و مخدوش ساختن کیفیت سود می‌باشد. در نقطه مقابل، زمانی که شرکت با کاهش بازده

دارایی‌ها و الزام استانداردها به ارزیابی آزمون کاهش ارزش روبرو می‌شود، سوگیری زیان‌گریزی هدایت قضاوت‌ها را در دست می‌گیرد. بر پایه نظریه چشم‌انداز، ناخشنودی حاصل از ثبت یک زیان معین، وزنی روان‌شناختی بسیار بزرگ‌تر از خشنودی ناشی از سودی هم‌اندازه تولید می‌کند. ثبت کاهش ارزش دارایی‌ها در دفاتر مالی، به منزله اعتراف شفاف و مستند مدیریت به اتخاذ تصمیمات نادرست سرمایه‌گذاری قلمداد می‌شود. از این رو، مدیران مالی با بهره‌گیری از حاشیه مانور استانداردهای حسابداری، فرضیات نرخ تنزیل را دستکاری کرده یا دوره‌های بازیافت را به آینده فرافکنی می‌کنند تا از شناسایی زیان کاهش ارزش بگریزند؛ رفتاری که در نهایت به مسمومیت تدریجی دارایی‌ها و فرسایش بنیه مالی شرکت منجر می‌گردد.

بررسی رفتار تصمیم‌گیرندگان نشان می‌دهد که اثرات این سوگیری‌ها در محیط‌هایی با عدم تقارن اطلاعاتی بالا و بازارهای سرمایه ناکارا تشدید می‌شود. مدل‌های ذهنی مدیران در ارزیابی ریسک‌های بازار، تحت تأثیر جو روانی مسلط و چارچوب‌بندی اطلاعات قرار می‌گیرد و موجب بروز خطاهای راهبردی در گزارشگری می‌گردد.

هنگامی که مدیران با فشار شدید برای تحقق پیش‌بینی‌های سود مواجه هستند، خطاهای شناختی با محرک‌های سازمانی پیوند خورده و به اتخاذ خط‌مشی‌های بسیار تهاجمی در شناسایی درآمدها، نظیر اغراق در میزان پیشرفت فیزیکی پروژه‌ها بر پایه خوش‌بینی ناموجه می‌انجامد. در نتیجه، ساختار مالی شرکت به طور تدریجی شکننده شده و در نخستین تکانه اقتصادی، با ناتوانی در پوشش بدهی‌ها و تعدیل‌های سنگین منفی مواجه می‌گردد.

برای مهار، تعدیل و خنثی‌سازی آثار نامطلوب سوگیری‌های شناختی بر گزینش سیاست‌ها و رویه‌های حسابداری، پیاده‌سازی راهکارهای جامع، یکپارچه و چندوجهی در سطوح حاکمیت شرکتی، فرایندهای تصمیم‌گیری، ساختار پاداش و آموزش‌های حرفه‌ای ضرورتی بنیادین دارد:

تقویت نظارت حاکمیت شرکتی و ارتقای کارکرد کمیته‌های حسابرسی: حضور اعضای مستقل، مسلط به مبانی مالی رفتاری و برخوردار از تخصص حسابداری در کمیته‌های حسابرسی، عاملی کلیدی در تعدیل دیدگاه‌های تک‌بعدی مدیران اجرایی به شمار می‌رود.

کمیته حسابرسی باید نقش یک ناظر پرسش‌گر و شکاک را ایفا کند و مفروضات بنیادی مدیریت را در برآورد ذخایر و الگوهای استهلاک به چالش بکشد. علاوه بر این، حسابرسان داخلی و مستقل باید آزمون‌های اعتبارسنجی فرضیات، بررسی تحلیل حساسیت و تحلیل سناریو را به عنوان یک رویه اجباری و استاندارد به کار گیرند تا هرگونه انحراف ناشی از خوش‌بینی ناموجه مدیران کشف و خنثی گردد.

طراحی چارچوب‌های تصمیم‌گیری ساختاریافته و شیوه‌نامه‌های برآورد چندگانه: اتخاذ چارچوب‌های ساختاریافته از طریق تدوین چک‌لیست‌های تصمیم‌گیری استاندارد، استفاده از مدل‌های ارزش‌گذاری الگوریتمی و بهره‌گیری از دیدگاه کارشناسان مستقل بی‌طرف، می‌تواند اتکای ذهن به اکتشافات شناختی ساده‌ساز را به کمترین میزان برساند. ایجاد فرآیندهای بازنگری چندمرحله‌ای، که در آن‌ها فرضیات پیش‌بینی عملکرد آینده ملزم به تطبیق با روندهای بلندمدت تاریخی و شواهد کلان اقتصادی باشند، اثر سوگیری‌های لنگرانداختن و فرافکنی را به شکلی چشمگیر تضعیف نموده و ثبات اطلاعات مالی را تضمین می‌کند.

اصلاح جامع ساختار پاداش و طراحی مکانیزم‌های انگیزشی همسو با افق‌های بلندمدت: نظام‌های پرداخت سنتی که پاداش مدیریت را به معیارهای حسابداری کوتاه‌مدت، نظیر سود خالص تعهدی پیوند می‌زنند، محرک اصلی فعال‌سازی زیان‌گریزی و پنهان‌سازی عملکرد ضعیف هستند. بازطراحی این ساختارها از طریق پیوند زدن جبران خدمات با شاخص‌های مبتنی بر جریان‌های نقد عملیاتی، ارزش افزوده اقتصادی و بازده بلندمدت سهام، انگیزه دستکاری ارقام برآوردی در پایان دوره مالی را کاهش داده و گرایش به انطباق صوری رویه‌ها را تضعیف می‌سازد.

نهادینه‌سازی آموزش‌های مستمر شناختی در توسعه حرفه‌ای: ارتقای بینش و آگاهی مدیران مالی، حسابرسان و تدوین‌کنندگان استانداردهای حسابداری در خصوص دام‌های ادراکی، سوگیری‌های ناخودآگاه و آسیب‌های قضاوت فردی، گامی اساسی در ایجاد تفکر انتقادی است. گنجاندن سرفصل‌های مربوط به روان‌شناسی تصمیم‌گیری، روان‌شناسی شناختی و مالی رفتاری در برنامه‌های آموزشی مستمر جوامع حرفه‌ای حسابداری، مهارت‌های خودارزیابی و توانایی بازنگری نقادانه را تقویت نموده و مانع از آن می‌شود که

انعطاف‌پذیری استانداردهای حسابداری، به دستمایه‌ای برای توجیه خطاهای شناختی مدیران تبدیل گردد.

۷. پیشنهادات و توصیه‌ها

یافته‌های حاصل از سنتز انتقادی ادبیات پژوهش و واکاوی پیوندهای میان سوگیری‌های شناختی مدیران مالی و فرایند گزینش سیاست‌های حسابداری مبین آن است که مواجهه با چالش‌های رفتاری در حوزه گزارشگری مالی، مستلزم اتخاذ رویکردی چندلایه، تحول‌گرا و عمل‌گرایانه است. اتکای صرف به رهنمودهای فنی یا وضع مقررات تنبیهی سخت‌گیرانه، بدون درک سازوکارهای پردازش ذهن انسان، نمی‌تواند سلامت و شفافیت اطلاعات مالی را تضمین نماید. از این رو، پیشنهادات و توصیه‌های سیاستی، کاربردی و پژوهشی این تحقیق در پنج سطح متمایز و در امتداد یکدیگر صورت‌بندی می‌گردد تا زمینه‌ساز ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری و بهبود سلامت محیط گزارشگری مالی شود.

سطح اول: توصیه‌ها به نهادهای تدوین‌کننده استانداردهای حسابداری و مراجع قانون‌گذاری

نهادهای تدوین استاندارد باید از پیش‌فرض انسان عقلایی کامل فاصله گرفته و در فرایند تدوین یا تجدیدنظر در استانداردهای گزارشگری مالی، اصول روان‌شناسی شناختی و مالی رفتاری را لحاظ نمایند. توصیه می‌شود در استانداردهایی که متضمن برآوردهای قضاوتی گسترده هستند، نظیر استانداردهای مربوط به کاهش ارزش دارایی‌ها، اندازه‌گیری ارزش منصفانه، و شناسایی ذخایر، الزام به افشای دامنه حساسیت و تحلیل سناریو گنجانده شود. تعیین شفاف دامنه‌های مجاز محاسباتی و الزام شرکت‌ها به تشریح مفروضات بنیادین در یادداشت‌های توضیحی همراه، موجب می‌گردد امکان مانور ذهنی مدیران بر پایه سوگیری‌های لنگرانداختن و بیش‌اطمینانی به حداقل برسد.

همچنین پیشنهاد می‌شود سازمان‌های ناظر بر بازار سرمایه، دستورالعمل‌های حاکمیت شرکتی را با الزامات رفتاری تکمیل کنند. راه‌اندازی سامانه‌های ثبت و رصد سوابق برآوردهای مدیریتی، این امکان را فراهم می‌آورد که انحرافات مداوم میان پیش‌بینی‌های مدیران و ارقام واقعی تحقق‌یافته در دوره‌های بعد سنجیده شود. با چنین مکانیزمی، مدیرانی که به صورت پیوسته دچار خوش‌بینی مفرط یا چسبندگی قضاوتی در تخصیص

ذخایر هستند، شناسایی شده و هزینه‌های اعتباری و انضباطی ناشی از بیش‌نمایی سود بر آن‌ها تحمیل می‌گردد.

سطح دوم: توصیه‌ها به هیئت‌مدیره و ارکان نظارتی شرکت‌ها

هیئت‌مدیره بنگاه‌ها و به‌ویژه کمیته‌های حسابرسی باید از حالت نظارت صوری و ادواری خارج شده و رویکرد نظارت پیشگیرانه شناختی را سرلوحه کار خود قرار دهند. توصیه می‌شود کمیته‌های حسابرسی از استقلال ساختاری و مالی برخوردار بوده و حداقل یکی از اعضای آن‌ها علاوه بر تسلط بر مباحث حسابداری و مالی، به الگوهای رفتاری تصمیم‌گیری و سوگیری‌های شناختی اشراف داشته باشد. کمیته حسابرسی موظف است در پایان هر سال مالی، گزارش‌های تحلیلی و مستقلی درباره صحت مفروضات اعمال‌شده در برآوردهای مدیریت تهیه کند و روندهای تاریخی اتخاذ سیاست‌ها را برای کشف هرگونه اثر لنگرانداختن به چالش بکشد.

علاوه بر این، پیشنهاد می‌شود ساختار پاداش و جبران خدمات مدیران ارشد مالی به شکلی بازطراحی گردد که منافع فردی تصمیم‌گیرنده با افق‌های بلندمدت و پایدار بنگاه پیوند بخورد. حذف شاخص‌های حسابداری تعهدی تک‌دوره‌ای، نظیر سود خالص هر سهم به عنوان مبنای اصلی پرداخت پاداش، و جایگزینی آن با شاخص‌های مبتنی بر جریان‌های نقد پایدار و بازده بلندمدت، انگیزه ناشی از زیان‌گریزی و پنهان‌سازی کاهش ارزش دارایی‌ها را به میزان محسوسی خنثی می‌سازد.

سطح سوم: توصیه‌ها به حسابرسان مستقل و نهادهای حرفه‌ای حسابرسی

جامعه حسابداران رسمی و مؤسسات حسابرسی باید در استانداردها و راهنماهای کاربردی خود، مفهوم شک و تردید حرفه‌ای را از زاویه روان‌شناختی بازتعریف نمایند. در فرایند حسابرسی، فرضیات ارائه‌شده توسط مدیران مالی برای برآورد مطالبات مشکوک‌الوصول و شناسایی درآمدهای پیمانکاری نباید به عنوان داده‌های اولیه قطعی پذیرفته شوند؛ چراکه این داده‌ها خود تحت تأثیر سوگیری بیش‌اطمینانی مخدوش گشته‌اند. توصیه می‌شود مؤسسات حسابرسی چک‌لیست‌های اختصاصی ارزیابی سوگیری‌های شناختی تدوین کرده و آزمون‌های وارون‌سازی را اجرا کنند؛ بدین معنا که به جای تلاش برای تأیید مفروضات مدیریت، شواهد نقض‌کننده را جست‌وجو نمایند تا خطای فرافکنی وضع موجود کشف گردد.

سطح چهارم: توصیه‌ها به مدیران مالی و سازمان‌های اجرایی

در سطح عملیاتی و درون بنگاه‌ها، لازم است فرایند گزینش سیاست‌های حسابداری از یک تصمیم‌گیری انفرادی به یک فرایند ساختاریافته، شورایی و متکی بر ابزارهای استاندارد تبدیل گردد. ایجاد کارگروه‌های تخصصی برآورد با حضور کارشناسان بخش‌های فروش، فنی، حقوقی و مالی مانع از انحصار قضاوت در ذهن مدیر مالی می‌شود. استقرار شیوه‌نامه‌های تصمیم‌گیری استاندارد و چک‌لیست‌های پیشگیرانه به تصمیم‌گیرندگان یادآوری می‌کند که وضعیت رونق فعلی موقتی بوده و تعمیم آن به تمام دوره عمر دارایی‌ها، ریشه در سوگیری فرافکنی دارد.

همچنین توصیه می‌شود سازمان‌ها برنامه‌های آموزش مستمر درون‌سازمانی را با محوریت شناخت خطاهای ادراکی، سوگیری‌های ناخودآگاه و فنون تصمیم‌گیری عقلایی برای کادر مالی خود برگزار کنند. آگاهی فعال از سازوکارهای اثرگذاری زیان‌گریزی و نحوه فعال‌سازی آن در زمان مواجهه با افت ارزش بازار، به مدیران مالی کمک می‌کند تا تصمیم‌گیری‌های شجاعانه و مبتنی بر واقعیت را بر پنهان‌کاری و تعویق شناسایی هزینه‌ها ارجح بدانند.

سطح پنجم: پیشنهادات برای پژوهش‌های آتی

با توجه به خلأهای مفهومی و روش‌شناختی شناسایی‌شده در پیشینه تحقیق، مسیرهای زیر به پژوهشگران دانشگاهی و علاقه‌مندان به حوزه حسابداری رفتاری توصیه می‌شود:

بررسی تجربی مدل‌های تعاملی هم‌زمان: پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی از رویکرد تک‌متغیری فاصله گرفته و تأثیر هم‌افزایی یا تضاد هم‌زمان چند سوگیری شناختی (نظیر تلاقی بیش‌اطمینانی با لنگرانداختن و زیان‌گریزی) را بر کیفیت گزارشگری مالی در قالب مدل‌سازی معادلات ساختاری بررسی کنند.

سنجش رفتار گزارشگری در بستر تورم مزمن و نااطمینانی کلان اقتصادی: در اقتصادهایی نظیر ایران که همواره با نوسانات ارزی، تورم پایدار و تحولات پیش‌بینی‌ناپذیر مواجه هستند، میزان اتکای ذهن به میان‌برهای اکتشافی تشدید می‌شود. مطالعه چگونگی اثرگذاری متغیرهای اقتصاد کلان بر تعمیق خطاهای شناختی مدیران مالی می‌تواند زوایای نوینی از چسبندگی قضاوتی را آشکار سازد.

کاربرد ابزارهای نوین علوم اعصاب و هوش مصنوعی در حسابداری رفتاری: بهره‌گیری از فناوری‌های نوین نظیر علوم اعصاب شناختی و تصمیم‌گیری محاسباتی، امکان تحلیل عینی‌تر واکنش‌های بیولوژیکی و ادراکی مدیران را در مواجهه با ریسک‌های مالی فراهم می‌سازد. همچنین طراحی سیستم‌های خبره مبتنی بر هوش مصنوعی که قادر باشند اثر لنگرها را در پیش‌بینی‌های مدیران مالی ردیابی و اصلاح کنند، می‌تواند چشم‌انداز نوینی برای تحقیقات میان‌رشته‌ای در این حوزه پدید آورد.

۸. منابع و مآخذ

۸-۱. منابع فارسی

باباجانی، جعفر، و رضایی، مهدی. (۱۴۰۰). بررسی اثر ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری مدیران مالی بر رفتارهای گزارشگری مالی. بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۲۸(۲)، ۲۱۵-۲۳۸.

حسینی، سیدعلی، و یوسفی، مرضیه. (۱۴۰۲). تبیین تفاوت‌های محافظه‌کاری رفتاری و قراردادی در بستر تصمیم‌گیری‌های مالی مدیران. دانش حسابداری مالی، ۱۰(۳)، ۴۵-۶۸.

خدارحمی، بهروز، و محمدی، سجاد. (۱۳۹۹). بررسی سوگیری‌های لنگرانداختن و زیان‌گریزی مدیران در شرایط عدم اطمینان محیطی. چشم‌انداز مدیریت مالی، ۱۰(۳۱)، ۹۱-۱۱۸.

عادل‌آذر، عادل، و قربانی، مهدی. (۱۳۹۷). طراحی الگوی تصمیم‌گیری رفتاری مدیران در انتخاب رویه‌های حسابداری با رویکرد مدل‌سازی ساختاری. پژوهش‌های تجربی حسابداری، ۸(۳۰)، ۱-۲۴.

فلاح رستم‌آبادی، حمید. (۱۴۰۱). تحلیل تجربی سوگیری‌های شناختی در برآوردهای حسابداری و سیاست‌های استهلاک دارایی‌ها (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). پردیس فارابی دانشگاه تهران، دانشکده مدیریت و حسابداری.

نیکومرام، هاشم، و شمس‌الدین، رحیم. (۱۳۹۸). نقش سوگیری بیش‌اطمینانی مدیران در اتخاذ تصمیمات تأمین مالی و سیاست‌های تقسیم سود. مهندسی مالی و مدیریت اوراق بهادار، ۱۰(۴۰)، ۱۲۳-۱۴۸.

۸-۲. منابع انگلیسی

Baker, M., & Wurgler, J. (۲۰۰۶). Investor sentiment and the cross-section of stock returns. The Journal of Finance, ٦١(٤), ١٦٤٥-١٦٨٠.

Bloomfield, R., Libby, R., & Nelson, M. W. (۲۰۰۱). Underreactions, overreactions and moderated confidence. Journal of Accounting Research, ٣٩(١), ٣٥-٥٩.

Hirshleifer, D. (۲۰۰۱). Investor psychology and asset pricing. The Journal of Finance, ٥٦(٤), ١٥٣٣-١٥٩٧.

Kahneman, D., & Tversky, A. (١٩٧٩). Prospect theory: An analysis of decision under risk. Econometrica, ٤٧(٢), ٢٦٣-٢٩١.

Li, X., & Luo, Y. (۲۰۱۵). Do cognitive biases affect firm accounting policies? Evidence from emerging markets. Journal of Behavioral Finance, ۱۶(۲), ۱۱۲-۱۲۷.

Odean, T. (۱۹۹۸). Volume, volatility, price, and profit when all traders are above average. The Journal of Finance, ۵۳(۶), ۱۸۸۷-۱۹۳۴.

Schrand, C. M., & Verchio, P. (۲۰۱۸). Executive overconfidence and financial reporting aggressiveness: A comprehensive evaluation. Journal of Accounting Research, ۵۶(۱), ۱۸۵-۲۱۸.

Shefrin, H., & Statman, M. (۲۰۰۰). Behavioral portfolio theory. Journal of Financial and Quantitative Analysis, ۳۵(۲), ۱۲۷-۱۵۱.

Tversky, A., & Kahneman, D. (۱۹۸۱). The framing of decisions and the psychology of choice. Science, ۲۱۱(۴۴۸۱), ۴۵۳-۴۵۸.

A Critical Analysis of Financial Managers' Cognitive Biases in Accounting Policy Choices: A Comprehensive Narrative Review Approach

Farid Boutorabi[۱]
Haider Rabiei[۲]

Abstract

The present research employs an in - depth critical narrative review approach to examine how financial managers' cognitive biases influence the selection process of accounting policies and procedures. While traditional financial and accounting paradigms are grounded on the assumption of complete decision-maker rationality and utility maximization, the emergence of behavioral accounting has demonstrated that managers' cognitive traits and perceptual errors play a decisive role in professional judgments. Focusing on four fundamental biases - namely overconfidence, anchoring, projection, and loss aversion - this study investigates the mechanisms underlying deviations from optimal accounting policies. Literature analysis indicates that overconfidence leads to the selection of aggressive accounting practices, such as the inadequate estimation of allowance for doubtful accounts and the extension of asset depreciation periods. The anchoring bias results in the stickiness of past estimates and the failure of financial statements to reflect new conditions. Furthermore, loss aversion intensifies the propensity for extreme conservatism or selective earnings management. This research reveals that accounting policies reflect a complex interplay among the manager's cognitive structure, personal incentives, and macroeconomic environments such as uncertainty and inflation. Finally, mechanisms to mitigate these deviations are delineated through enhancing audit committee independence, designing psychology-based checklists, and revising managers' incentive structures.

Keywords: Cognitive biases, Behavioral accounting, Accounting policy selection, Financial decision-making, Professional judgment.

۱ Entrepreneur and Senior Advisor in Business and Modern Economic Strategies Email: faridboutorabi.biz@gmail.com

۲ Visiting Professor at the University of Tehran and Consultant for Financial, Economic, and Investment Strategies. Email: alrabiei@ut.ac.ir